

در مسیر بحران

آیا جامعه ایرانی در مقابل اصلاحات ابرچالش‌های ایران مقاومت می‌کند؟

شدت گرفته، چهره هولناک خود را بیشتر نشان داده است. داده‌های رسمی نشان می‌دهد که ۳۰ درصد ایرانی‌ها زیر خط فقر قرار گرفته‌اند و غم‌انگیز اینکه بسیاری از آنها، در یک فاصله کوتاه سه‌ساله، به جرگه فقرا پیوستند.

از این دست مثال‌ها زیاد است و قرار است در این پرونده نیز آنها را بررسی کنیم. اما حرف ما چیز دیگری است. ما می‌خواهیم بدانیم که آیا آنقدر به «ابرچالش‌ها» بی‌اعتنایی می‌کنیم که تبدیل به «بحران» شوند؟ حالا که صدای تیک‌تاک این بمب ساعتی آنقدر بلند شده که نامی هم برای آن تحت عنوان «ناترازی» اختراع شده، قرار است با آنها چکار کنیم؟

بخش بزرگی از بدنه کارشناسی اعتقاد دارند که مجموعه تصمیم‌سازی با سر ناآگاهی از ابعاد خطرناک ابرچالش‌های ایران، یا حتی به دلیل نداشتن اولویت، منافع کوتاه‌مدت را بر منافع بلندمدت ترجیح می‌دهد و از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی پایین جامعه ایرانی، رویارویی با ابرچالش‌ها را دشوار ساخته است. برای عبور از این ابرچالش‌ها نیز بیش از همه چیز نیاز به سرمایه و منابع مالی است.

زیرساخت‌های اقتصاد ایران پس از بیش از یک دهه تحمل بار سنگین تحریم‌های یکجانبه و ظالمانه، به شرایطی رسیده‌اند که نیاز به بازسازی دارند. از طرفی هرگونه دست‌زدن به ابعاد و ترکیب موجود، با واکنش شدید افکار عمومی و مردمی مواجه می‌شود که سال‌ها به پول نفت عادت کرده و حالا از فساد می‌گویند که ریشه دوانده و به دلیل تحریم‌ها به‌وجود آمده و نوعی طناب‌کشی میان حاکمیت و مردم به‌وجود آورده است.

اما به نظر می‌رسد که به‌جای ناامیدی از اصلاح روندهای موجود، به این موضوع توجه داشته باشیم که هر لحظه که می‌گذرد، به انفجار آن بمب ساعتی نزدیک می‌شویم و احتمال موفقیت نیز کاهش پیدا می‌کند.

با این حال هنوز هم می‌توان از فرصت‌ها استفاده کرد و به‌جای بهره‌بردن از راهکارهای فضایی و تخیلی، به ترمیم سرمایه اجتماعی و کاهش تنش‌های خارجی امیدوار بود. خنثی‌سازی بمب ابرچالش‌ها نیاز به تکیه بر علم و دانش روز و البته سرمایه‌گذاری و قبول مسئولیت دارد. ♦



مسعود یوسفی
دبیر گروه اقتصادی

یک بمب ساعتی را در زیر خانه خودتان تصور کنید که هر لحظه به انفجار نزدیک می‌شود، اما کسی نمی‌داند که چه زمانی منفجر خواهد شد، ولی همه می‌دانند که روزی این اتفاق می‌افتد و از قدرت تخریبی آن هم اطلاع دارند. لحظه به لحظه به انفجار این بمب نزدیک‌تر می‌شوید، اما همزمان چای می‌نوشید و به اخبار گوش می‌دهید و در مقابل هشدارها سری به تأسف تکان می‌دهید که بله ما می‌دانیم که چنین است و قرار است اتفاق بزرگی بیفتد، اما کاری از دست ما بر نمی‌آید.

این بمب ساعتی، همان «ابرچالش‌ها» یا «ابریحان»‌های ایران است که یکی دو تا نیست؛ اما دیر یا زود مجبورمان خواهد کرد که به آنها اعتنا کنیم. صدای تیک‌تاک این بمب ساعتی حالا رساتر از گذشته به گوش می‌رسد و فهرست نگرانی‌های ما برای آینده اقتصاد و جامعه ایران بلندتر شده است.

به این مثال‌ها نگاه کنید: ایران از نظر منابع آبی در حالت «ورشکستگی» قرار دارد و گفته می‌شود تا یک دهه آینده پهنه وسیعی از جغرافیای سرزمینی فلات مرکزی غیرقابل سکونت خواهد شد.

بحران آب، کشاورزی این پهنه را تهدید می‌کند و شما بخوانید که امنیت غذایی ایران به خطر می‌افتد.

اما «ورشکستگی» فقط محدود به آب نیست و نظام بانکی، مثال عینی اتفاقی است که بخش پولی ایران را تهدید می‌کند. بسیاری از بانک‌ها در متغیری به نام «نسبت کفایت سرمایه» درجا می‌زنند و تهدید شده‌اند که اگر کاری نکنند، منحل خواهند شد. دقیقاً مثل اتفاقی که سال ۹۶ در حوزه مؤسسه‌های پولی و اعتباری رخ داد و چندین استان را به هم ریخت.

ورشکستگی بعدی مربوط به صندوق‌های بازنشستگی است که بدون بودجه دولتی، امکان ارتزاق ندارند و دخل و خرج‌شان با هم نمی‌خواند.

۱۷ صندوق بازنشستگی، نسبت بیمه‌گذار به بیمه‌پردازشان منفی است و به اصطلاح ورشکسته هستند و برای پرداخت حقوق و مستمری بازنشستگان خود، هر ماه دست در جیب دولت می‌کنند.

یا بحران فزاینده فقر که این یکی در سال‌های اخیر که تحریم‌های ظالمانه غرب علیه ایران

